

بخش ویژه

از جمله آثار و پیامدهای مهم فروپاشی شوروی سابق، ایجاد تغییراتی در ژئوپلتیک منطقه می‌باشد که نه تنها سیاست خارجی ایران بلکه تقریباً کلیه کشورهای جهان را کم و بیش دستخوش تغییر و تحولاتی ساخته است. در این میان جمهوری اسلامی ایران به علت نزدیکی جغرافیایی و تعلقات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بیشتر با این تحولات درگیر بوده است به گونه‌ای که متعاقب شکل‌گیری جمهوریهای تازه تأسیس، رقابتی نزدیک و فشرده در سطح قدرتهای منطقه‌ای و حتی خارج از منطقه جهت تثبیت و تقویت نوع حضورشان در این منطقه، آغاز می‌گردد.

وجود منابع طبیعی، موقعیت مناسب ژئوپلتیک، بازارهای بکر و وسیع، قابلیت‌های فن‌آوری بالا و مهم‌تر از همه ایفای نقش یک واحد سیاسی مستقل توسط هر یک از جمهوری‌ها در عرصه روابط بین‌الملل، منجر شده تا این منطقه مورد توجه کشورهای و قدرتهای متعددی قرار گیرد. جمهوری اسلامی ایران اگرچه از قابلیت‌های فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی نسبتاً خوبی برای برقراری ارتباط با این جمهوری‌ها برخوردار است، اما در فضای سیاسی نامناسبی که هم‌اکنون حاکم است به نظر می‌رسد که افزون بر قابلیت‌های موجود نیازمند طراحی استراتژی و سیاست‌های خاصی می‌باشیم تا بتواند این قابلیت‌ها را به فعلیت رسانده، منافع ما و سایر ملل منطقه را توأمان تأمین نماید.

با توجه به اهمیت موضوع فوق، بخش ویژه این شماره از فصلنامه مطالعات راهبردی به بررسی ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مسأله با تأکید ملاحظات امنیتی آن، اختصاص یافته است؛ امید آن که طرح مباحث انتقادی در اتخاذ بهترین راهبرد سیاسی کشور ما را یاری رساند.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سیر تحول روابط ایران و روسیه

■ چکیده

روسیه را باید میراث‌دار شوروی سابق ذکر کرد و همین امر از جایگاه مهم و حساس روسیه در منطقه حکایت دارد که نه جمهوری اسلامی ایران و نه هیچ کشور دیگری نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. مؤلف در این نوشتار ضمن اشاره‌ای گذرا به مناسبات تاریخی ایران و شوروی سابق، به موقعیت روسیه در عصر حاضر پرداخته و ارزش امنیتی این کشور را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای ایران برمی‌شمارد. مهمترین نکته امنیتی تحولات اخیر، ایجاد حائلی بین ایران و روسیه می‌باشد که از وجوه مختلف می‌تواند برای ما مؤثر ارزیابی گردد. بدین ترتیب مناسبات آتی ایران در قالب دو همسایه بدون مرز طراحی می‌شود که نسبت به وضعیت پیشین بهتر است.

این مطلب با رجوع به پیشینه تاریخی مناسبات ما با روسیه قابل درک است. چرا که ما تصور تاریخی مثبتی از روسیه نداریم و بنابراین پیشنهاد صریح مؤلف آن است که در طراحی ساختار جدید به شکلی عمل کنیم تا بتوان از این مزیت حداکثر بهره‌برداری را برد. برای این منظور مؤلف به بازشناسی اهداف اصلی روسیه از ایجاد رابطه با ایران پرداخته و سیاست تاریخی ایران را به شکل مبسوط به بررسی گذارده است تا از این طریق چشم‌انداز مناسبی را برای مناسبات آتی دو کشور به دست دهد. به هر حال شناخت روسیه ضرورتی است که سیاست خارجی ما برای نیل به حداکثر منافع ملی نباید از آن غفلت ورزد.

■ فهرست

- ۱- گذری تاریخی ۲۰
- ۲- تحول استراتژیک ۲۴
- ۳- تحلیل عملکرد تاریخی روسیه در قبال ایران ۲۵
- ۴- تحلیل اصول عملی سیاست خارجی ایران در مورد روسیه ۲۶
- ۵- ایران از دیدگاه نخبگان روسی ۲۷
- ۲۸- نتیجه‌گیری.....

■ کلید واژه‌ها

- ایران
- روسیه
- سیاست
- اقتصاد
- فرهنگ
- شوروی

۱- گذری تاریخی*

در وصیت‌نامه پترکبیر بخشی راجع به ایران است که وصیت می‌کند: «هر چه شما می‌توانید به سمت جنوب بروید تا سرانجام به آبهای گرم اقیانوس هند دسترسی پیدا کنید و برای این، شما ایران را داشته باشید و در آن نفوذ کنید.»

بعد از جنگهای ایران و روسیه و مسائل تجزیه ایران در ۱۹۰۷ و معاهده سری ۱۹۱۵، انقلاب بولشویکی لنین به سال ۱۹۱۷ در روسیه به پیروزی می‌رسد. لنین در اوایل دوران حکمرانی خود نسبت به مسلمانها و ایران و همه خلقهای ستمدیده جهان نظر مثبت داشت. در سالهای اول انقلاب کمونیستها شماری از معاهدات قبلی بین ایران و روسیه را لغو کردند. در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ عهدنامه‌ای با دولت ایران بسته می‌شود که در آن لنین، از کل سیاستهای جابرانه دولت روسیه صرف‌نظر می‌کند؛ البته سرزمینهای اشغالی ایران را پس نمی‌دهند اما مسایلی مانند کاپیتولاسیون و ممنوعیت کشتیرانی ایران در دریای خزر و ... لغو می‌گردد و سرحدات را مطابق کمیسیون مرزی ۱۸۸۱ تثبیت می‌کنند و حتی در ۱۹۲۱، دولت شوروی خود را ملزم می‌داند که قریه «فیروزه» را که در اختیار روسیه بود پس بدهد.

در ۱۹۲۷ عهدنامه دیگری را ایران و شوروی امضا می‌کنند که این عهدنامه تأمینیه و بی‌طرفی مابین اتحاد شوروی و ایران است و هر دو طرف در آن موافقت می‌کنند که در

* گفتمنی است که چهار سخنرانی اول این بخش با همکاری معاونت پژوهشی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام برگزار شده است. متون تهیه شده متعاقباً در دفتر فصلنامه مطالعات راهبردی تنظیم و ویرایش گردیده است.

هیچ‌گونه سازمان یا پیمان نظامی یا سیاسی برضد طرف دیگر شرکت نکنند و در نامه‌هایی هم که بعدها رد و بدل می‌شود، جامعه ملل و سازمان ملل را سازمانی می‌دانند که این توافق به آن تسری نمی‌یابد.

این، همان عهدنامه‌ای است که اتحاد شوروی چندبار برای قراردادهای نظامی ایران و آمریکا و قرارداد سنتو و قبل از آن بغداد، به آن استناد کرد.

در ۱۹۴۰ یک قرارداد مهم بازرگانی بین ایران و شوروی بسته می‌شود که در آن دو طرف حق کشتیرانی آزاد در دریای مازندران را برای دیگری به رسمیت می‌شناسند و پیش‌بینی می‌شود که هر بندری مثل بندر کشور مقابل است و هر کشتی‌ای می‌تواند به راحتی در آن رفت و آمد کند که این مسأله تا الان هم همین‌گونه است. این شاید از پیشرفته‌ترین همکاریها در جهان باشد و جالب است که جمهوری آذربایجان می‌گوید این قرارداد را کنار بگذاریم و به جای آن، دریا را تقسیم کنیم. علاوه براین، هر دو طرف پذیرفتند که هیچ کشتی خارجی نمی‌تواند در دریای خزر آمد و شد داشته باشد؛ یا کشتی باید پرچم ایران ردا داشته باشد یا پرچم اتحاد شوروی را و اکنون نیز هم همین‌گونه است.

کودتای ۱۹۵۳ ایران را به یکباره به آمریکا نزدیک ساخت به گونه‌ای که ۴۰٪ کنسرسیوم در دست شرکتهای آمریکایی قرار گرفت؛ ولی با این حال، ایران در همان موقع هم ملاحظه شوروی را داشت یعنی گونه‌ای رفتار می‌کرد که مبادا تنش میان دو کشور پدید آید. در ۱۹۵۹ یک قرارداد نظامی بین ایران و آمریکا منعقد می‌شود و در ۱۹۶۲ شاه طی نطقی اعلام کرد که اجازه نمی‌دهد که کشور برضد اتحاد شوروی فعالیت بکند. اگر چه بعد از آن سیستمهای شنود و کنترل راداری آمریکا در شمال ایران در سه نقطه - دشت مغان، بهشهر، درگز - مستقر شد، اما به صورت رسمی، شاه سعی می‌کرد که هیچ تحریکی در بین نباشد.

بعد از آن، قرارداد ۱۹۶۶ ذوب آهن را داریم که روسها پس از آن حضور فعالی در ایران می‌یابند. در ۱۹۷۰ شاه پذیرفت که به اتحاد شوروی گاز بفروشد و خطوط لوله «وان» (One) و «تو» (two) از جنوب به سمت آستارا و از آن جا به اتحاد شوروی کشیده شد و شاه حتی در خریدهای نظامی نگاهی به شوروی داشت و دست به خرید اقلام نظامی‌ای که بلوک شرق در آن پیشرفته‌تر بودند زد، مثل موشکهای سام (موشکهای زمین به هوا) و کاتیوشا؛ در ۱۹۷۲ نیز پیمان ۱۵ ساله همکاری فنی و اقتصادی بین ما و

شوروی امضا شد.

بنابراین تا زمان انقلاب اسلامی، به هر حال حکومت ایران در حالی که آمریکایی و غربی به شمار می‌رفت، اما در عین حال در شمال به شوروی هم توجه داشت. پس از انقلاب اسلامی روسها در آغاز به خوبی در نیافتند که در ایران چه می‌گذرد و با وجود جاسوسهای زیاد خود گزارشهایی که به مسکو می‌رفت، این بود که این، همان ارتجاع سیاه است و می‌خواهند ایران را به آشوب بکشند.

روسها تا ۱۹۷۹ بر همین مبنا عمل کردند ولی با پیروزی انقلاب، شوروی نخستین کشوری بود که خواست با حکومت تازه ایران روابط خوبی برقرار سازد، چون به هر حال چهره ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی انقلاب بسیار بارز بود. لیتوگرافد اولین سفیری بود که به حضور امام علیه السلام رسید و حتی روسها این قدر دولت ایران را به خود نزدیک احساس کردند که در دسامبر ۱۹۷۹ حکومت شوروی، با فرستادن سفیر خود به خدمت حضرت امام علیه السلام اعلام کردند که: به لحاظ تحولاتی که در افغانستان پیش آمده و جنگ و خونریزی، ما تصمیم به حمله به افغانستان گرفته‌ایم؛ امام علیه السلام نیز می‌فرمایند که این کار را نکنید و به شدت واکنش نشان می‌دهند؛ سفیر شوروی می‌گوید: مشکلی پیش نمی‌آید و امام علیه السلام پاسخ می‌دهند: شما خواهید دید که شکست خورده از آن جا برخواید گشت.

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) جنگ ایران و عراق شروع شد. ایران در آن موقع احساس کرد که صدام بدون چراغ سبز شوروی نمی‌تواند جنگ را شروع کرده و پیش برد چرا که صدام حسین در آن زمان متحد استراتژیک اتحاد شوروی بود. تا سال ۱۹۸۶ روابط ایران و شوروی همچنان بد بود. به گونه‌ای که به دنبال هدف قرار گرفتن شماری از نفت‌کشهای عربی، کویت و عربستان و کشورهای دیگر درخواست کردند که با کشتیایی با پرچم ابرقدرتها، نفت صادر کنند و در این طرح شوروی هم شرکت و با کویت همکاری کرد؛ یعنی اگر دولت ایران در آن حملات اصرار می‌ورزید، شوروی در مقابل او بود و در جناح عراق. البته در آن زمان بحث از بهبود روابط در میان بود و مذاکراتی نیز در سطح کارشناسی صورت گرفت و سرانجام در سال ۱۹۸۶ اولین مقام روس یعنی معاون وزارت خارجه شوروی، کورنیکوواز ایران دیدن کرد. در ۱۹۸۷ شوروی درخواست خرید گاز بیشتری را از ایران مطرح کرد. گاز ایران حتی در زمان شاه هم بسیار پایین‌تر از قیمت بین‌المللی به اتحاد شوروی فروخته می‌شد یعنی این گونه به

نظر می‌رسد که این گازها در جنوب ایران هدر می‌رفت و از آن طرف بخاطر تهدید شوروی گاز را به او می‌دادند. ما در سال ۱۹۸۷ توافق کردیم که مجدداً گاز را به شوروی بفروشیم ولی نه به آن قیمت بلکه به بهایی بین قیمت بازارهای بین‌المللی و قیمت توجیحی.

در ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ به تدریج شوروی و ایران خود را کنار هم یافتند، چرا که شوروی با تحریمهای یک جانبه ایالات متحده آمریکا در شورای امنیت برضد ایران مخالفت می‌کرد. حضور آمریکاییها در خلیج فارس بیشتر شد و تعداد زیادی از ناوهایشان آمدند. در ۲۰ اوت ۱۹۸۸؛ ایران آتش‌بس را پذیرفت که بعد از آن ارتباطات عراق با آمریکا آشکار گشت. هر چه علایق عراق به غرب آشکارتر می‌گشت، رابطه اتحاد شوروی با ایران نیز بیشتر می‌شد. در ۱۹۸۹ اتفاق بزرگ روی داد افتاد و آن نامه حضرت امام علیه السلام بود که تنها یک بار و به یک رهبر از رهبران کشورهای دیگر نوشته شد. امام، پیام مکتوب فرستادند که در آن پیش‌بینی شده بود که کمونیسم به موزه‌های تاریخ سیاسی خواهد رفت و این بسیار شگفت بود.

شواردناده بعد از مدتی، پاسخ آقای گورباچف را به خدمت امام علیه السلام بردند؛ چون پاسخ آقای گورباچف، یک پاسخ دیپلماتیک و تشریفاتی بود و حرف زیادی در آن نبود، امام توجه زیادی به آن نکردند و در پی آن آقای دکتر ولایتی برای فراهم ساختن مقدمات سفر آقای هاشمی رفسنجانی که در آن موقع سخنگوی مجلس بودند به مسکو رفت. آقای رفسنجانی بین رحلت حضرت امام علیه السلام و انتخابات ریاست جمهوری در مقام ریاست مجلس، به مسکو رفتند. این سفر، مهمترین و مبنایی‌ترین سفر یک مقام ایرانی بعد از انقلاب اسلامی به مسکو بود و پایه‌گذار روابط جدید ایران و شوروی و پس روسیه به شمار می‌رود.

در دوم اوت ۱۹۹۰ با یورش عراق به کویت، شوروی و آمریکا تقریباً هم صدا عراق را محکوم کردند. آمریکا درخواست می‌کرد که نیروهای دیگری هم در حمله به نیروهای عراقی در کنار آمریکا قرار بگیرند ایران و شوروی آن را نپذیرفتند و از این رو با یافتن دیدگاهی مشترک بیش از پیش به هم نزدیک شدند افزون بر آن هر دو از قطعنامه شورای امنیت حمایت کردند و برخلاف سایر کشورها با عراق در همان زمان ارتباط داشتند. مصداق این همگرایی را می‌توانید در جریان سفر پریماکف به عراق ببینید. پریماکف به نمایندگی از آقای گورباچف به تهران آمد و با هوایما به کرمانشاه و از آن جا

با ماشین به بغداد رفت.

در اوت ۱۹۹۱ کودتایی برضد گورباچف انجام شد که برخی از تندروها در ایران هم حتی گفتند که ایران باید از کودتاچها حمایت کند؛ اما ایران این کار را نکرد و بعد از یک ماه، کودتاچها نیز شکست خوردند. در سپتامبر ۱۹۹۱، پریماکف یک سفر رسمی به نمایندگی از گورباچف به ایران انجام داد و خواستار همکاریهای مشترک و به تعویق افتاده و گفتگو دربارهٔ پرداخت بهای گاز پیشتر فروخته شده به شوروی گشت.

در نوامبر ۱۹۹۱، آقای ولایتی به مسکو رفتند و دو قرارداد در آن جا بستند. قرارداد مهم اول با امضای شورادنازه وزیر امور خارجهٔ اتحاد شوروی بود که یک قرارداد دوستی و همکاری بود و یکی از مهمترین بخشهایش توافق در رفت و آمد بدون گذرنامه تا ۴۵ مایل از مرز در کشور بود، که در این باره تنها یک برگه فرمانداری کفایت می‌کرد. این یکی از عواملی بود که بعداً باعث شد که آذربایجانها به آسانی به این طرف آمده و ایرانیها هم زیاد به آن طرف بروند.

۲۰ روز بعد، آقای یلتسین به همراه دبیرکل حزب کمونیست اوکراین و دبیرکل حزب کمونیست روسیه سفید در نزدیکی مینسک در جنگلی تشکیل جلسه داده و اعلام کردند که اتحاد جدیدی به نام جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع اسلاو تشکیل شده است در همان حال که آقای گورباچف هنوز در کاخ کرملین به سر می‌برد و این به معنای پایان اتحاد شوروی بود و این گونه کلام امام به حقیقت پیوست. از آن به بعد، بقیه کشورها هم به آن جامعه پیوستند که قزاقستان نخستین آنها بود. فروپاشی شوروی بدون تردید از بزرگترین رویدادهایی بود که در طول تاریخ سیاست خارجی ایران با روسیه پیش آمده است.

به گمان بنده، فروپاشی این امپراتوری حداقل از آن حیث که به ایجاد یک مرز حائل بین ایران و روسیه شده، می‌تواند مثبت ارزیابی شود.

۲- تحول استراتژیک

ایران و روسیه، همسایگانی هستند بدون مرز؛ البته تا قبل از ۱۹۹۱ م با روسیه مرز مشترک ۲۰۰۰ کیلومتری‌ای معروف به مرز طولانی آهنین، وجود داشت که با احتساب افغانستان - که تمام شوون آن در دست اتحاد شوروی بود - تقریباً این رقم به ۲۵۰۰ کیلومتر می‌رسید. اما حالا آن مرز با آن وضعیت دیگر وجود ندارد و به جای آن هشت

۲۵ کشور بین ما و روسیه حائل شده‌اند. هشت کشوری که پنج کشور آن در آسیای مرکزی و سه کشور در قفقاز قرار دارند.

این تحول ژئواستراتژیکی که بین جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه رخ داده است، به نفع ماست و ما از این به بعد می‌توانیم با جمهوری فدراتیو روسیه بهتر کار کنیم.

۳- تحلیل عملکرد تاریخی روسیه در قبال ایران

با توجه به تاریخ تحلیلی روابط دو کشور می‌توان از وجود چندین پدیده در زمینه نحوه فعالیت روسها در ایران، سخن گفت. به تعبیر دیگر، رویکردی انتقادی متوجه مسایل زیراست:

اول - تناقض رفتاری

رفتار روسیه از آغاز تا به امروز یک رفتار متناقض و چند بعدی بوده، که یکی از ادله آن جنگهای ایران و روس است. در ۱۸۱۳ عباس میرزا شکست می‌خورد و تن به عقد قراردادهایی می‌دهد که به نفع ایران نیست و نوعی تضاد را در روابط طرفین دامن می‌زند. جنگهای ایران و روس اثر روانی و اجتماعی عظیمی در جامعه ایران داشت. ادبیاتی که برخی به آن ادبیات «حسرت» می‌گویند و معتقدند که قسمتهای جدا شده باید به ایران بپیوندد. این ادبیات، از همان موقع، آغاز شد، در دریغ از دست رفتن سرزمینهای وسیعی که هم ایرانی و هم شیعه هستند و اینها به تدریج در روح و روان مردم ایران، تأثیرات ناامیدکننده و درازمدت خودش را برجای گذاشت.

دوم - ارتباط دوگانه

شوری و روسیه، همیشه این رفتار دوگانه را داشته‌اند، یعنی در عین حال هم با حکومتهای مرکزی و هم با حکومتهای محلی همیشه خواسته‌اند در پیوند و ارتباط باشند. البته باید گفت که بنای این رفتار از زمان شاه عباس و تشکیل حکومت ملی در ایران گذاشته شد؛ برای نمونه، در همان حال که روسیه با دولت ایران تماس داشت با میرزا کوچک خان هم در ارتباط بود؛ یا قضیه حزب دمکرات و سایر تحولاتی از این قبیل که تماماً مدعای ما را ثابت می‌کند.

سوم - دخالت

در زمان قاجاریه، سفرای روس و انگلیس همیشه در مورد تعیین پادشاه و ولیعهد و تعیین خطوط کلی سیاست ایران نقش داشتند؛ حتی در برخی اوقات، نقش روسیه از انگلیس هم بالاتر می‌رفت. البته نفوذ انگلیس همه جانبه بود، اما روسیه با دربار ارتباط نزدیکی داشت:

چهارم - حضور نظامی

حضور نظامی در ایران یکی دیگر از پدیده‌های رفتاری روسیه است. پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، سه نیروی خارجی به بهانه این که ایران در دست آلمان نیفتد و آلمان از طریق ایران به منابع نفتی قفقاز دست پیدا نکند به ایران آمدند. آمریکا و انگلیس بعد از کنفرانس تهران، نیروهای خود را بیرون بردند ولی اتحاد شوروی ماند و یک حکومت محلی در آذربایجان ایران به نام حزب دمکرات به رهبری پیشه‌وری برپا ساخت، که با شکایت ایران به شورای امنیت و تهدید هسته‌ای آمریکا در کنار سیاستهای قوام، روسها از ایران خارج شدند و حکومت دست‌نشانده برجیده شد. دخالت دیگرشان هم از طریق حزب توده بوده است به گونه‌ای که تا سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان ما با مسأله چپ و کمونیسم در ایران مواجه بوده‌ایم.

۴- تحلیل اصول عملی سیاست خارجی ایران در مورد روسیه

رفتار ایران در مقابل شوروی سابق و روسیه را باید ترکیبی از سکوت و مقابله دانست؛

اول - مقابله

در جنگهای ایران و روس مردم فداکاری زیادی نشان دادند و عباس میرزا تمام نیرو و حتی زندگی اش را بر سر این مسأله گذاشت. بعضی قراردادها هم بعد از انقلاب اسلامی - مثلاً بندهای ۶ و ۷ عهدنامه ۱۹۲۱ که مربوط می‌شد به این که دولت شوروی اگر احساس کند نیروهایی در ایران برضد دولت شوروی کار می‌کنند، می‌تواند به ایران بیاید و دخالت نظامی کند - لغوگردید که خود نوعی مقابله را می‌رساند؛ ولی این مقابله‌ها فقط در جاهای مشخصی است.

دولت ایران همیشه در مقابل شوروی سیاست احتیاط در پیش گرفته و مقدار زیادی هم تحمل کرده است. مثلاً از ۱۹۲۱ تا الان ما اجازه داشته‌ایم که در دریای خزر کشتیرانی داشته باشیم، منتها پیش از انقلاب از این حق استفاده زیادی نمی‌شد. همچنین مشاع بودن دریای خزر به ما این اجازه را می‌داد که در کنار آستاراخان دکل حفاری بزنیم ولی هیچ وقت ایران، این کار را نکرد و سعی می‌کرد که یک مقدار فاصله را حفظ کند و به گونه‌ای رفتار کند که روسها تحریک نشوند.

سوم - کم اهمیت کردن مسأله

سومین روش ایران کم کردن یا کم اهمیت جلوه دادن برخی از بخشها بود؛ مثلاً در شمال ایران، منابع نفت و گاز فراوان وجود داشته است اما دولت ایران سعی کرده این مسأله را چندان مهم نشمارد تا حساسیت اتحاد شوروی را بر نیانگیزد. دولت ایران پیوسته آمار منابع کشور را کم نشان می‌داده است، برای نمونه در ۱۳۴۳، یک چاه نفتی را به صورت گمانه‌زنی در نزدیکی قم برای یافتن احتمالی نفت حفر کردند به قدری فشار این چاه زیاد بود که به ارتفاع ۱۰۰ متر نفت بدون هیچ وسایلی بالا می‌رفت و در کویر پخش می‌شد؛ اما انعکاس این خبر در حد لازم نبود.

چهارم - تأکید بر بعد حقوقی مسأله

دولت ایران کوشیده به علت ضعف نظامی در برابر روسها حداقل موارد حقوقی را لحاظ کرده تا هر چه کمتر بهانه به دست اتحاد شوروی بدهد و هر چه بیشتر منافع دولت ایران را صیانت کند.

در مجموع از سال ۱۹۱۷ تشکیل اتحاد شوروی، تاکنون ۹۰ پروتکل مانند پروتکل تحدید مرزی، قرارداد های حقوقی، عهدنامه، صورت مجلس و موافقتنامه و چیزهایی از این قبیل بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی یا روسیه منعقد شده است که برگرایش حقوقی ایران برای تثبیت وضعیت دلالت دارد.

۵- ایران از دیدگاه نخبگان روسی

از این نظرگاه نخبگان روسی به ۵ بخش تقسیم می‌شوند: یک بخششان کاملاً طرفدار آمریکا هستند مثل کوزیروف گروه دوم اگرچه طرفدار آمریکا و غرب می‌باشند ولی در

عین حال به ایران هم توجه دارند. گروه اول «یورواتلانتیست»^۱ و دوم «نیویورواشین»^۲ هستند. گروه سوم دموکراتهای واقع بین هستند که پریماکف جزء آنهاست. گروه چهارم، گروه تولیدکننده‌ها می‌باشند که به این مسائل توجهی ندارند، مثل بانکدارها. گروهی هم هستند که طرفدار ایران می‌باشند اینها با فرهنگ ایران آشنا هستند. البته در نهایت مجموعه‌ای از عوامل مختلف چون نگرش ایران، روسیه و عوامل منطقه‌ای و جهانی در شکل‌گیری نوع رابطه‌ها مؤثر است که پرداختن به همه آنها در اینجا میسر نیست.

نتیجه‌گیری

در زمینه با روابط ایران و روسیه، در مجموع توجه به نکات زیر ضروری می‌نماید: اول) منافع هیچ کشوری با کشور دیگری صددرصد مطابق نیست اما کشورها می‌توانند علایق مشترکی با هم داشته باشند؛ آقای ویتالی تامکین رئیس مؤسسه استراتژیک روسیه بحثی مطرح کرده است مبنی بر این که: ما علایق متفاوتی بین ایران و روسیه در آسیای مرکزی می‌بینیم و در عین حال منافع ایران و روسیه در قفقاز را هم مدنظر داریم؛ او بلافاصله می‌افزاید که به هر حال روسیه در قفقاز مثل آسیای مرکزی عمل نمی‌کند بلکه در قفقاز بسیار حساستر بوده و منافعش بیشتر است و این طبیعی است، چون قفقاز به مسکو نزدیکتر است تا عشق‌آباد و تحولات در آن جا بسیار وسیعتر بوده و تراکم جمعیت نیز در ماورای قفقاز بالاتر است.

دوم) به نظر من ماهیت روابط دو کشور به رفتار دو طرف و به خصوص نخبگان برمی‌گردد. به گمان من، دو کشور می‌توانند متحدی استراتژیک برای هم به حساب آیند؛ به دو دلیل:

- ۱- بیشتر نیازهای تکنولوژیک خود را می‌توانیم از روسیه فراهم آوریم، آن هم به قیمت‌های ارزان و با دسترسی بالا. ۲- بازار روسیه برای تولیدات و فرآورده‌های ایران بسیار وسیع است و ما باید این بازار را در اختیار بگیریم.
- سوم) در مورد دریای خزر یک بحث طولانی وجود دارد. از ۱۹۲۱ که این دریا را دریای مشترک اعلام گردید، ما همچنان پایبندیم که دریا، مشترک است و رژیم حقوقی، مشاع است و این مشاع بودن هنوز هم اجرا می‌شود. ولی در طول دوران، تقریباً مواضع

کشورهای دیگر به خصوص روسیه، تغییر پیدا کرده است. در ابتدا روسیه از مشترک بودن حمایت می‌کرد ولی در ۱۹۹۷ یکدفعه معاون اول وزیر خارجه روسیه اعلام کرد که مشاع را در مورد بستر دریا، نمی‌پذیریم بلکه ما این را قبول داریم که طی قراردادی دریا را تقسیم کنیم (۲۷ مارس ۱۹۹۸)؛ خط منصف با توجه به بهره‌برداری از سواحل باشد و دوم این که اگر اختلافی بود، ۵ کشور بنشینند و حل کنند و سوم این که مبنای ساحل، به خاطر بالا آمدن آب دریا تصاویر ماهواره‌ای باشد که در اول ۱۹۹۸ گرفته شده است. وی افزود که برای بستر دریا این کار را می‌کنیم و برای کشتیرانی آن را مشاع می‌گیریم و دلیلش هم این است که در بستر دریا روسها می‌خواهند که در منابع شریک باشد و در سطح آب، اگر تقسیم کنند، حدود ۱۰۰ ناو بزرگ در دریای خزر دارند که با تقسیم دریا تمامی این ناوها در شمال مدار ۴۴ درجه زندانی می‌شوند و هیچ کدام نمی‌توانند پایین بیایند. به هر حال روسیه در مورد رژیم حقوقی دریای خزر، یک سیاست دوگانه دارد یعنی تقسیم بستر و مشاع گرفتن سطح آب دریا.

چهارم) در مورد نیروگاه بوشهر نیز باید گفت که به هر روی با وجود هزینه بر بودن و مشکلات زیست محیطی، چون رژیم گذشته پولهای ۸۰٪ کار را به زمینس داده بود و چاره‌ای از ادامه کار نبود، البته در این بین با وانهادن آلمانها هیچ کس به ما کمک نکرد بلکه فقط چین و روسیه جلو آمدند که البته روسیه پیشرفته‌تر است و کار را جلو می‌برد و تاکنون نیز کارشکنی چشمگیری نکرده است.

پنجم) در خصوص جمهوریهای تازه استقلال یافته، بحث مهمی وجود دارد و آن گرایش عجیب برخی از آنها به ایران است. ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، سالیان دراز، فرهنگ و تمدن ایرانی را حفظ کرده‌اند. شما حتی اگر به چین و استانهای شمال غرب چین بروید، وسط بیابان حسینییه‌ای هست که دور آن به زبان فارسی، اشعاری نوشته‌اند یا مقبره امیرنوح سامانی است که تمام آجرهای آن نمایی از فرهنگ ایرانی است، یا در قفقاز که جمهوری آذربایجان تا سال ۱۸۲۸ جزئی از خاک ایران بوده است. در موزه ارمنستان، حدود ۷٪ آن چیزهایی است که مربوط به فرهنگ و تمدن ایرانی است. اگر به نقاشیهای گرجستان نگاه کنید، الهام گرفته از نقاشیهای دوره صفوی است و تا چچن و گروزنی در وزارت امور خارجه اسنادی هست که زیر یکی از آنها را شاه عباس امضا کرده است و حاکم گروزنی را منصوب کرده است. بعد از گروزنی همان سد دربند هست که دیواری است مثل دیوار چین، منتها در ابعاد کوچکتر که مرز

بین ایران و روسیه بوده است.

البته در مورد این که ما چقدر از پتانسیل مذکور استفاده کرده‌ایم، حق این است که ما به طور مطلوب در این کشورها کار نکرده‌ایم و از اول هم این بحث بوده است. مثلاً تاجیکستان مایل بود ترمیم کلی سیستم مخابراتی‌اش را ایران به عهده بگیرد، اگر چه ریاست محترم جمهوری در جلسات ماهانه که داشتند در شورای عالی روابط با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، خیلی پیگیری کردند، اما سؤال مخابرات این بود که: پولش را چه کسی می‌دهد. البته آنها در آن موقع پول نداشتند و باید به پرداخت بعدی آنها اتکاء می‌شد. ولی وزیر پست و تلگراف اظهار داشت که ممکن است پول ما را ندهند و به همین خاطر کار با مشکل روبه‌رو شد.

ششم) در زمینه چچن و بحث از ارزشهای اسلامی ما باید در نظر داشته باشیم که:

- ۱- در عین حال که دولت ایران نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز بسیار علاقه‌مند است و ما از هر مسلمانی در هر جا حمایت می‌کنیم ولی در مورد چچن نتوانسته‌ایم حمایت لازم را بکنیم که این دو دلیل داشت: ۱- ما مطمئن نبودیم که در آن جا چه می‌گذرد.
- ۲- حساسیت شدید روسیه مدنظر ایران بود ولی این حساسیت در مورد تاجیکستان وجود نداشت. بنابراین، اتخاذ همین شیوه در موارد بعدی نیز می‌تواند مفید باشد.